

چهارچوبی تئوریک برای تبیین انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی با تأکید بر انقلاب اسلامی (بر اساس منظومه فکری امام خامنه‌ای مدظله العالی)

امیر سیاهپوش

استادیارگروه انقلاب اسلامی، دانشکده مطالعات انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

Amirsiahpoosh370@yahoo.com

چکیده

دیدگاه‌هایی که به تحلیل به‌طور کلی، انقلاب‌ها و به‌طور خاص انقلاب اسلامی پرداخته‌اند غالباً در چهارچوبی اومانستی پیش‌رفته‌اند یا اگر هم منظری بومی و دینی برگزیده‌اند به همه ابعاد آن توجه نداشته‌اند. دیدگاه امام خامنه‌ای هم مبتنی بر مبانی اسلامی است و هم تمام وجوه ممکن درخصوص پدیده انقلاب را پوشش می‌دهد. تدوین چنین دیدگاهی در چهارچوبی علمی و منسجم به شکلی قابل عرضه در عرصه‌های علمی هدف بنیادین این تحقیق است. برای رسیدن به این منظور چند سؤال اصلی مطرح شده است: چیستی، چرایی، چگونگی، نتایج و آثار و آفات و آسیب‌ها. برای پاسخ به این پرسش‌ها از روش تحلیل محتوا، که نوعی روش تحلیل گفتمان محسوب می‌شود، استفاده شده است. مطابق یافته‌ها، براساس دیدگاه امام خامنه‌ای، در شکل‌دهی به انقلاب اسلامی عوامل مؤثر بوده‌اند که عبارت‌اند از: عوامل ذهنی و عینی؛ خرد و کلان؛ زمینه‌های تاریخی؛ بسترهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. تمام این عوامل درعین حال که محصول اراده‌های انسانی و متأثر از شرایط محیطی است، در چهارچوب سنت‌های الهی و مبتنی بر قوانین قطعی حاکم بر هستی رخ داده است؛ بنابراین، عوامل غیبی مثل عوامل ملکی و بر تارک آن در شکل‌دهی به انقلاب اسلامی مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، انقلاب اسلامی، منظومه فکری، امام خامنه‌ای.

مقدمه: چیستی نظریه و مسئله نظریه‌پردازی

«تئوریا» در متون یونان باستان به معنی نگاه کردن و مورد مذاقه قرار دادن ذهنی به کار رفته است (سیف‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۲۶). در اندیشه یونانی، لغت تئوری به معنی تحقیق و بررسی در مورد تئوس یا خدا بوده و با گسترش علم به بررسی درباره هر مسئله‌ای انتقال یافته است (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ص ۹۴). رفیع‌پور معتقد است تئوری‌ها تابع نوع نگاه افراد به هستی و جامعه است. وی به چند تعریف از مناظر گوناگون اشاره می‌کند که در ادامه خواهد آمد.

از دیدگاه تجربه‌گرایی ناب، تئوری کوششی است عملی در راه جمع‌آوری شواهد و یافته‌های تجربی و برقرارکردن همبستگی بین این یافته‌ها و تبیین آن‌ها از طریق استقرا بدون به‌کارگرفتن هر گونه تصورات و تخیلات و توضیحات اضافه بر مشاهدات تجربی و بدین ترتیب یک بررسی اثبات‌شده از رابطه علت و معلولی بین پدیده‌ها (همان). از نظر رفیع‌پور، جامع‌ترین تعریفی که تاکنون ارائه شده این تعریف است که تئوری مجموعه‌ای از گفتارهایی است که بر مبنای قواعد منطقی با یکدیگر در ارتباط و مبین بخشی از واقعیت هستند. در این تعریف تأکید بر روی چند نکته است: نوع خاصی از گفتارها به‌عنوان عنصر اساسی تئوری، ارتباط بین این گفتارها بر مبنای قواعد منطقی (قیاس)، تبیین واقعیت (از راه قیاس) به‌عنوان هدف و تطبیق تئوری با واقعیت یا بررسی و آزمایش تجربی متبیین‌ها در عمل (همان: ص ۹۵).

از نظر کرلینجر، نظریه مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که از سازه‌های تعریف‌شده و به‌هم مرتبط تشکیل شده‌اند. همچنین، نظریه روابطی را بین مجموعه‌ای از متغیرها (سازه‌ها) برقرار می‌کند و با این عمل دیدگاه نظام‌یافته‌ای از پدیده‌های توصیف‌شده توسط متغیرها ارائه می‌دهد. سرانجام نظریه پدیده‌ها را تبیین می‌کند. این کار با مشخص کردن اینکه چه متغیرهایی به چه متغیرهایی و چگونه مربوط هستند صورت می‌گیرد و بدین ترتیب، محقق می‌تواند از بعضی متغیرها متغیرهای دیگری را پیش‌بینی کند (کرلینجر، ۱۳۷۷: ص ۲۹).

چنانچه پیداست، تعاریف مختلف با وجود تفاوت‌ها و نیز تأکید بر وجوه مختلف دارای اشتراکاتی هستند و تقریباً بر موارد یکسانی تکیه دارند؛ مواردی که با هر تعریفی باید به آن‌ها توجه کرد عبارت‌اند از: مسئله مفهوم‌پردازی و وجود عناصر مفهومی متعدد، تأکید بر ارتباط بین عناصر و مفاهیم، اصرار بر منطقی و منسجم بودن ارتباط مفاهیم با هم، تأکید بر توانایی توصیف و تبیین یا به‌عبارت بهتر، توانایی نظریه در بیان نوع ارتباط مفاهیم.

روش‌شناسی و منطق کشف نظریه انقلاب

محور تحقیق در اینجا موضوعی کلان است و موضوع خردتر در درون این موضوع کلان جای می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، «منظومه فکری» یک ساختار نظری یا فرانظری است که موضوع انقلاب در متن آن تعریف می‌شود. روش تحقیق در اینجا باید به گونه‌ای باشد که ابتدا به شناخت مبانی، قمرها و ستاره‌های این منظومه فکری کمک کند و در نهایت، موضوع محوری تحقیق یعنی انقلاب اسلامی در درون این چهارچوب تعریف و تبیین شود.

در ابتدا منظور از مفهوم منظومه فکری روشن می‌شود؛ آنچه بیشتر در ادبیات موجود علوم سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار گرفته، «نظام فکری» یا سیستم اندیشه است. برخی نظام را لغتی معادل مفهوم سیستم می‌دانند. واژه سیستم از کلمه یونانی systema مشتق شده و به مجموعه‌ای از واحدها یا عناصر مرتبط به هم اشاره دارد که به منظور تأمین اهداف از پیش تعیین شده در ارتباط و تعامل با یکدیگر فعالیت می‌کنند (توکلی، ۱۳۸۳: ص ۴۸).

به طور کلی می‌توان گفت نظام مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته است که به علت وابستگی حاکم بر اجزای خود کلیت جدیدی را احراز کرده و از نظم و سازمان خاصی پیروی می‌کند و در جهت تحقق هدف معینی که دلیل وجودی آن است فعالیت می‌کند. بر همین پایه می‌توان گفت منظور از منظومه فکری، نظام منسجم و درهم‌تنیده‌ای از مفاهیم و نظریه‌هاست که بر مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی مشخصی بنا شده باشد. درحقیقت می‌توان گفت منظومه فکری نوعی فرانظریه یا «نظریه بزرگ» است که از دل آن نظریه‌های خردتری قابل استنتاج است. منطقاً منظومه فکری درخصوص اندیشمندانی مطرح می‌شود و معنا می‌یابد که مبنای فلسفی و کلانی دارند. درحقیقت این اندیشمندان بر پایه جهان‌بینی روشن و مشخصی درباره موضوعات مختلف اقدام به بحث و نظریه‌پردازی می‌کنند. این بحث‌ها غالباً متنوع است و در بسیاری از موارد، مبتنی بر یافته‌های علمی و یا محصول خلاقیت و تولید ذهنی خود اندیشمند است. آیت‌الله خامنه‌ای در مقام یک نظریه‌پرداز، دارای دیدگاهی منسجم و نظام‌مند است که بر اصول جهان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی مشخص و تعریف‌شده‌ای متکی است. ایشان با اتکا به همین مبانی مشخص در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایده‌پردازی کرده‌اند. در هر عرصه نظریه‌های ایشان قابل استخراج است: نظریه سیاسی (مردم‌سالاری دینی)، نظریه فرهنگ، نظریه اقتصاد، نظریه جامعه‌شناسی سیاسی و غیره. موضوع انقلاب اسلامی هم مقوله‌ای است که همسو با عناصر دیگر منظومه فکری به تفصیل توسط ایشان مورد بحث و نقد در ابعاد مختلف قرار گرفته است.

در اینجا مسئله اصلی این است که چگونه می توان اصول و ارکان منظومه فکری آیت الله خامنه ای را شناسایی کرد و نظریه انقلاب اسلامی در منظر ایشان با چه روشی قابل کشف و ارائه خواهد بود؟

واقعیت این است که در حوزه روش شناسی، علوم سیاسی و اجتماعی موجود به شدت دچار کاستی و نقص است. این کاستی از دو منظر قابلیت استفاده از روش های مرسوم برای بررسی تحقیق حاضر را کاهش می دهد: اولاً، دیدگاه آیت الله خامنه ای بسیار گسترده و پرمایه است و هیچ کدام از روش های مرسوم ظرفیت لازم برای بررسی دیدگاه ایشان را ایجاد نمی کند. هر کدام از روش ها مبنای قرار گیرد، عملاً موجب خواهد شد بخشی از دیدگاه های ایشان از چرخه بحث خارج شود؛ ثانیاً، مهم تر اینکه تمام روش های مرسوم در چهارچوب تفکر اومانیستی تعریف می شوند و کسب راهبری محقق به سمت لایه های عمیق اندیشه ایشان را ندارند.

براساس آنچه آمد، به علت کاستی های موجود در روش های متداول تحقیق و فربهی دیدگاه آیت الله خامنه ای به این روش ها، ناچار به اتخاذ روش اکتشافی هستیم؛ به عبارت دیگر، ضمن مطالعه تمام متون و مطالب گفته شده توسط ایشان، چهارچوب بحث، مبانی آن و ابعاد موضوع روشن خواهد شد. آیت الله خامنه ای از اندیشه منسجم و روشمندی برخوردارند و در بسیاری موارد، در بیان ایده ها و نظریات به آنچه مدنظر است اشاره می کنند. همین منطقی می تواند ما را از اتکا به روش های مرسوم تا حدود زیادی بی نیاز کند.

در نهایت، با توجه به تعریف منتخب از نظریه، مجموعه ایده های آیت الله خامنه ای در چهارچوبی نظری تدوین خواهد شد. در این چهارچوب نظری باید به این چند سؤال پرداخت تا ابعاد مختلف آن روشن شود: چیستی انقلاب، چرایی انقلاب، چگونگی انقلاب و نتایج انقلاب. ماهیت هر پدیده به چیستی آن مربوط می شود و از چیستی آن پرسش می کند. در بحث چرایی به زمینه ها و ریشه های شکل گیری انقلاب پاسخ داده می شود و معمولاً به چهار وجه پرداخته می شود: زمینه های مکتبی و عقیدتی، زمینه های تاریخی و فرهنگی، زمینه های مادی و عینی و مبانی فکری. در بحث چگونگی انقلاب به فرایند وقوع انقلاب و نیروهای مؤثر و دخیل در آن پرداخته می شود. در پاسخ به سؤال نتایج انقلاب نیز به چگونگی تداوم انقلاب و میزان تحقق آرمان ها پرداخته می شود (شفیعی فر، ۱۳۹۲: صص ۲۸-۲۶).^۱

۱. در اصل تحقیق (رساله دکتری با عنوان «انقلاب اسلامی در منظومه فکری امام خامنه ای»). ۱۳۹۵. دانشگاه معارف اسلامی) به تمام وجوه مذکور به تفصیل پرداخته شده است، اما در اینجا به دلیل محدود مقاله صرفاً دو بُعد چیستی و چرایی انقلاب مورد بحث قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق

الف- چستی انقلاب

در تحلیل چستی انقلاب به مجموعه مفاهیم و تعاریفی که ماهیت و جنس انقلاب را معرفی می‌کند و باعث تمایز آن از دیگر انقلاب‌ها می‌شوند، پرداخته می‌شود. به تعبیر دیگر، پرسش از چستی دربرگیرنده معنا، مفهوم و ویژگی‌های انقلاب است که طبعاً تفاوت‌های این پدیده با مفاهیمی مرتبط از جمله نهضت، رفوم و اصلاح، جنگ داخلی، کودتا و همچنین، انواع انقلاب و غیره را نیز بازگو می‌کند (ملکوتیان، ۱۳۹۱ الف: ص ۱).

برای شناخت ابعاد مختلف یک موضوع و پیش از بررسی چرایی و چگونگی، لازم است چستی آن معلوم شود؛ به عبارت روشن‌تر، ابتدا باید بدانیم ماهیت یک پدیده چیست و اساساً درباره چه چیزی بحث می‌کنیم. در غیر این صورت، پرداختن به چگونگی و چرایی آن گاه موجب سردرگمی و تشتت می‌شود.

در بسیاری از تعاریف، تمایزی بین چرایی، چگونگی و چستی انقلاب‌ها دیده نشده است. برخی تعاریف انقلاب تعریف به غایت است و اهداف انقلاب را با چستی آن همسان گرفته‌اند. برخی تعاریف تعریف به علل اند و مشخص کردن علل و ریشه‌های انقلاب را با تعریف انقلاب یکسان دانسته‌اند و برخی نیز چگونگی وقوع انقلاب را مبین ماهیت آن دانسته‌اند. شاید نتوان مرز دقیقی بین این بخش‌های مختلف در نظر گرفت و در برخی موارد، در تعاریف انقلاب به ناچار به اهداف و یا علل آن هم پرداخت، اما قطعاً نمی‌توان چستی انقلاب را همان علل و فرایندهای انقلاب دانست. به همین دلیل است که برخی از تعاریف انقلاب تفصیلی است و جزئیات این پدیده را هم مدنظر قرار می‌دهد و برخی نیز کلی است و تنها به ابعاد کلان آن می‌پردازد. مبتنی بر برخی تعاریف، بسیاری از پدیده‌ها مثل شورش و کودتا را هم می‌توان انقلاب نامید و بر پایه تعاریف اجتماعی تر تعداد وقایع انقلابی بسیار نادر است.

برای نیل به یک تعریف مقبول باید پاسخ‌هایی مناسب برای سؤالات زیر فراهم کرد:

چه نوع دگرگونی و تغییر اجتماعی را انقلاب می‌نامیم؟ آیا هر دگرگونی که با درگیری و نزاع اجتماعی و از میان رفتن گروهی همراه باشد، انقلاب نامیده می‌شود؟ اگر چنین باشد باید تمام درگیری‌های قومی، شورش‌های نژادی، کودتاهای سیاسی را که توسط افراد یک خاندان یا احزاب مختلف انجام می‌شود و آثاری اجتماعی به همراه دارد، انقلاب انگاشت؟ آیا انقلاب، آن‌چنان‌که بسیاری پنداشته‌اند، الزاماً با خشونت یا تغییری ناگهانی همراه است؟ انقلاب اجتماعی دو مفهوم انقلاب و اجتماع را دربر می‌گیرد و تعریف آن متفرع بر شناخت اجتماع و حقیقت آن است (پارسانیا، ۱۳۸۹: ص ۱۳).

مروری بر تعاریف انقلاب

برای فهم بیشتر تعریف آیت‌الله خامنه‌ای از انقلاب ناچاریم به اجمال به تعاریف مطرح از انقلاب بپردازیم.

واژه انقلاب^۱ در لغت به معنای دگرگونی و تغییر است؛ اعم از دگرگونی در ساحت اجتماعی مثل آنچه در ایران، روسیه و فرانسه اتفاق افتاده یا تحول بنیادین در سایر زمینه‌ها نظیر کشاورزی (انقلاب سبز) و انقلاب اطلاعات (نوروزی، ۱۳۹۲: ص ۳۲). به نظر ملکوتیان، در اساس، انقلاب چه قدیمی و چه جدید خواهان عصری نو است و با وجود اشاره و تأکید بر دیدگاه‌ها ممکن است به معنی بازگشت به «وضعیت مطلوب» گذشته نباشد و «وضع مطلوب» جدیدی را بنیاد نهد (ملکوتیان، ۱۳۹۱ الف: ص ۳).

به نظر گی روشه، انقلاب درحقیقت به معنی قطع رابطه با وضعیت حاضر است که تحمل‌ناپذیر است و با نفی و طرد وضع حاضر درصدد تجدید بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی است (روش، ۱۳۷۹: ص ۲۲۲). به اعتقاد شهید مطهری، انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظم مطلوب (مطهری، ۱۳۶۴: ص ۱۴۱).

منوچهر محمدی نیز انقلاب را یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی در ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه توأم با خشونت داخلی می‌باشد، می‌داند (محمدی، ۱۳۸۱: ص ۲۷).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تعاریف متنوع است و هر کدام بر بُعدی تکیه دارند. اما در مجموع صاحب‌نظران بر این اعتقادند که یک پدیده اجتماعی باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا بتوان بر آن عنوان انقلاب نهاد. نویسندگان کتاب انقلاب اسلامی ایران معتقدند با نگاه دقیق به این پدیده و تعریف‌های آن می‌توان مواردی هفت‌گانه را از ویژگی‌های انقلاب دانست که عبارت‌اند از: بیگانگی عمیق از وضعیت موجود حاکم (که به دنبال ناامیدی از بهبود شرایط پدید می‌آید)، نقش‌آفرینی رهبری و ساختارهای آن، گسترش آرمان‌های جدید جایگزین، گسترش روحیه انقلابی، مشارکت توده‌ها، وجود عنصر خشونت و تغییر در ساخت‌های رسمی (ملکوتیان: ۱۳۹۱ الف: صص ۵-۱۱).

از مجموع تعاریف ارائه‌شده می‌توان به یک جمع‌بندی درباره انقلاب رسید و آن اینکه نوعی

دگرگونی بنیادین در نهادها و ارزش‌های اجتماعی است که مبتنی بر نارضایتی عمیق مردم و مشارکت توده‌ای آن‌ها و با روشی خلاف قانون حاکم بر جامعه و همراه با خشونت و به قصد سرنگونی نظام سیاسی حاکم صورت می‌گیرد.

چیستی انقلاب از منظر آیت‌الله‌خامنه‌ای

آیت‌الله‌خامنه‌ای رویکردی تفصیلی به این موضوع داشته و از ابعاد مختلف به ماهیت انقلاب‌ها به‌طور کلی و انقلاب اسلامی به‌طور خاص پرداخته است.

- **چیستی انقلاب:** ایشان در یک جا انقلاب را معادل تغییر بنیادین همه نهاد‌های اصلی زندگی جامعه می‌داند: «انقلاب فقط شورش کردن، به خیابان ریختن و جنجال کردن نیست. انقلاب یعنی تغییر بنیادین همه نهاد‌های اصلی زندگی جامعه؛ تغییر بنیادین آنچه غلط و کج و نابجاست، به آنچه صحیح و مستقیم و بجاست». در این بیان ایشان به همه انقلاب‌ها پرداخته‌اند و در ادامه به ماهیت عام و تدریجی انقلاب نیز توجه داشته‌اند. تحقق این امر به تدریج و در طول زمان با تلاش و مجاهدت دائمی انجام می‌گیرد؛ مشروط بر اینکه روح و خواست و ضرورت انقلاب در مردم باقی بماند (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵: بیانات).

در جای دیگر انقلاب را به کوره‌ای گدازنده تشبیه می‌کند که تغییردهنده شکل و نظم عناصر موجودات است: «انقلاب مثل یک کوره گدازنده است؛ تغییردهنده شکل و نظم عناصر موجودات است. انقلاب یک چنین حالتی است؛ مثل آنچه که قدیمی‌ها می‌گفتند: اکسیر، کیمیا، که عنصر مس را به عنصر طلا تبدیل می‌کند. این البته حالا ممکن است در ذهن بعضی‌ها افسانه به‌نظر برسد؛ افسانه هم نیست؛ واقعیت داشته و دارد. انقلاب یک چنین چیزی است؛ تغییردهنده است، دگرگون‌کننده است. این دگرگون‌سازی فقط در سطح مناسبات اجتماعی نیست، بلکه در درجه اول، در لایه درون انسان‌ها و ذهنیت‌هاست. اولین تغییر، اینجا داده می‌شود، در دل‌ها» (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۷/۰۷: بیانات).

در مجموع آیت‌الله‌خامنه‌ای پدیده انقلاب را پدیده‌ای می‌داند که آن‌گونه که کارکردگرایان لیبرال بر آن تأکید دارند، الزاماً پدیده‌ای منفی نیست بلکه می‌تواند مثبت باشد. از نظر ایشان انقلاب برای ملتی که با نفی و طرد وضع موجود در پی این است که خود را «به رستگاری حقیقی و به سعادت برساند» و «برخوردار از تعالی و تکامل مادی و معنوی باشد» امری مثبت است، اما «برای کسانی که سال‌های متمادی بر یک کشور پنجه انداختند، بزرگ‌ترین بلاست، برای آن‌ها منفی‌تر از انقلاب، هیچ چیزی نیست» (خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۰۶/۲۴: بیانات).

- چستی انقلاب اسلامی: آیت‌الله خامنه‌ای شاخص‌هایی را که برای عموم انقلاب‌ها در نظر می‌گیرند درباره انقلاب اسلامی هم صادق می‌دانند مانند تغییر بنیادین در همه ابعاد زندگی و شروع این تغییر در ذهن و دل انسان‌ها؛ اما نقطه اصلی تمایز انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها در اصول و جهت‌گیری آن است. ایشان معتقدند انقلاب اسلامی پدیده‌ای لایه‌لایه و پیچیده است که فهم کامل ابعاد آن مستلزم ورق‌زدن و مطالعه لایه‌های مختلف آن است.

انقلاب یک حرف و یک حرکت دفعی نیست؛ یک حرکت مستمر است و اقتضائاتش در زمان‌های مختلف، متفاوت است. وقتی انقلاب را مثل یک کتاب باز کنید، در درون آن، فصول و سطور معرفت وجود دارد؛ معرفت دینی، معرفت سیاسی و معرفت اخلاقی؛ همه این‌ها ذیل کلمه انقلاب وجود دارد (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۰۶/۲۴: بیانات).

گستره انقلاب اسلامی تمام ارکان و ساختارهای جامعه را دربر می‌گیرد. باید تحول هدفمندی در افراد و زیرساخت‌ها صورت گیرد تا بتوانیم بگوییم انقلاب رخ داده است. به علاوه این تحول باید در سراسر دنیای اسلام گسترش یابد.

انقلاب و مفاهیم مشابه (اصلاح، تکامل، ثبات، تحول و تضاد)

در ادبیات مرسوم جامعه‌شناسی غالباً هم‌زمان با بحث در خصوص ماهیت انقلاب به مفاهیمی مثل اصلاح، تحول، ثبات و تکامل و تضاد نیز پرداخته می‌شود. مکاتب مختلف مبتنی بر مبانی خود برداشت خاصی از این مفاهیم دارند و نسبت آن با انقلاب را هم در همان چهارچوب تعریف می‌کنند. به عنوان مثال در مکاتب لیبرالیستی با رویکرد کارکردگرایانه، عموماً اصلاحات را امری مثبت و لازم و انقلاب را امری منفی می‌دانند. در چنین رویکردی مقوله ثبات اهمیت بیشتری دارد؛ هرچند این مکاتب عموماً در پاسخ به این مسئله که چگونه انقلاب امری مذموم است اما تحول و نوگرایی امری است ممدوح درمی‌مانند. در مکاتب مارکسیستی، برعکس مکاتب لیبرالیستی، انقلاب یک امر تکاملی و پیش‌برنده است و ذاتاً موجب تکامل افراد و جوامع می‌شود؛ بنابراین، تضاد و مبارزه ذاتی جامعه و نبود آن به معنی مرگ و انحطاط است.

نگاه آیت‌الله خامنه‌ای در توجه به این مفاهیم کاملاً متفاوت است. ایشان مبتنی بر مبانی فکری خود هیچ‌کدام از این مقوله‌ها را متعارض و متخاصم نمی‌بینند و معتقدند در صورتی که در چهارچوب منسجم و قانونمند اندیشه توحیدی به هر کدام از این مقوله‌ها پردازیم، همه آن‌ها لازم و ملزوم هم هستند.

با همین منطق معتقدند بسته به منظر و تعریفی که ما از دو مفهوم اصلاح و انقلاب انتخاب

می‌کنیم نوع ارتباط آن‌ها مشخص می‌شود. اگر از منظر اسلامی این دو مفهوم را تعریف کنیم، هیچ تعارضی بین این دو وجود نخواهد داشت بلکه مکمل هم خواهند؛ اما اگر بر دو پایه‌های متفاوت مثلاً سکولار و اسلامی یکی را معرفی کنیم، آن دیگری نمی‌تواند با آن تعریف همسو شود: «اصلاح این است که هر نقطه خرابی، هر نقطه نارسایی و هر نقطه فاسدی، به یک نقطه صحیح تبدیل شود». با چنین تعریفی، «انقلاب خودش یک اصلاح بزرگ است». «خود انقلاب بزرگ‌ترین اصلاح است. تداوم اصلاحات در ذات و هویت انقلاب نهفته است. یک ملت انقلابی و هوشیار و شجاع، به‌طور دائم، نگاه می‌کند تا ببیند فسادهایی که از قبل در میان او مانده و فسادهایی که در طول زمان بر اثر غفلت‌ها و سوءمدیریت‌ها و سوءتدبیرها و تجاوزها به وجود آمده کدام است تا آن‌ها را اصلاح کند. اشتباهات و خطاها کدام است، تا آن‌ها را اصلاح کند. انقلاب که بدون اصلاح امکان ندارد. هیچ جامعه انسانی بدون اصلاح امکان ندارد» (همان). این نوع نگاه با تعریف بنیادین ایشان از انقلاب کاملاً همسو و همخوان است؛ تعریفی که انقلاب اسلامی را حرکتی تدریجی و مستمر می‌داند و اصلاح، پیشرفت و حرکت دائم برای نیل به تعالی و تکامل را ذاتی انقلاب می‌بیند.

از طرف دیگر، ایشان چون امر انقلاب را مساوی با بی‌هنجاری و اغتشاش مداوم نمی‌دانند، معتقدند حرکت مستمر و رو به تکامل انقلاب محتاج نظم و ثبات است و این ثبات به معنی رکود نیست، بلکه به معنی پذیرش قواعد مشترک برای حرکت رو به جلو است (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۲۴/۰۷). از نظر ایشان، این نوع ثبات با رکود متفاوت است. ثبات ملازم تحول است و تحول هم لازمه تکامل و تعالی است.

در مجموع چیستی و ماهیت انقلاب در منظر آیت‌الله خامنه‌ای را باید در چهارچوب مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی ایشان تعریف کرد. براساس مبانی فکری ایشان می‌توان گفت:

- هستی کلی منسجم است که مخلوق خدای حکیم است و تمام عناصر هستی بر مدار توحید در حرکت و در صیورورت به سمت تعالی و تکامل است.
- قاعده‌مندی، نظم، جهت‌دار بودن و تبعیت از نظام علت و معلولی از جمله قواعد حاکم بر هستی است؛ بنابراین، هستی دارای نوعی ثبات مبتنی بر همین قواعد نگهدارنده است.
- تحول و تغییر جزء جدایی‌ناپذیر و سنت‌لایتنیر عالم هستی است.
- همه قواعدی که بر عالم هستی حاکم است درباره انسان نیز صادق است.
- خدای حکیم نظام مطلوب و جامعه آرمانی که همان حیات طیبه باشد را از طریق انبیای

- الهی برای بشر فرستاده و انسان‌ها را امر به مقابله با وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب کرده است.
- تضاد بین حق و باطل و جبهه توحید و جبهه طاغوت اصلی قطعی و دائمی است که از ابتدای خلقت آدم وجود داشته است و تا ابد ادامه دارد.
- با توجه به این مبانی و مبتنی بر ویژگی‌ها و ابعادى که آیت‌الله خامنه‌ای برای انقلاب اسلامی در نظر گرفته‌اند می‌توان انقلاب اسلامی را دارای خصوصیات زیر دانست:
۱. انقلاب اسلامی پدیده‌ای لایه‌لایه و پیچیده و دارای ابعاد مختلف معرفتی است.
 ۲. تغییر بنیادین ارزش‌ها و ویژگی حتمی و اصلی هر انقلابی است؛ بنابراین، صرف جابه‌جایی حاکمان به معنی انقلاب نخواهد بود. تغییر بنیادین همه ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی لازمه انقلاب است. این تغییر بنیادین هم انسان‌ها و هم جوامع را شامل می‌شود.
 ۳. انقلاب با حوادث دفعی و محدودی مثل کودتا و شورش نیز متفاوت است؛ دلیل آن هم در حضور و مشارکت گسترده مردم و نتایج فراگیر و طولانی مدت آن است.
 ۴. انقلاب یک تحول است و تحول در ذات هستی و انسان است؛ بنابراین، انقلاب امری مثبت است و در مسیر تکاملی انسان و جامعه تعریف می‌شود. اساساً تعارض و تضاد ذاتی بین حق و باطل مسئله تحول و تغییر را گریزناپذیر می‌کند و این تغییر الزاماً در مسیر تکامل انسان و جامعه باید تعریف شود (برداشتی مشابه با نظریه‌های تضادگرا؛ اما در مبنا و ماهیت متفاوت).
 ۵. انقلاب در عین حال که وضع موجود را به هم می‌زند، به معنی آناشسی و بی‌هنجاری نیست. نظم و ثبات ذاتی انقلاب و لازمه آن است. پس انقلاب از طرفی برهم‌زننده وضع موجود و به وجود آورنده تحول و ضد رکود است و از طرفی دیگر، مبتنی بر نظم و قاعده و با ثبات می‌تواند بقا داشته باشد.
 ۶. انقلاب تحولی تدریجی و مستمر است؛ بنابراین، از طرفی ریشه در گذشته دارد و از سویی رو به آینده حرکت می‌کند. بر این اساس، هیچ‌گاه نمی‌توان فرایند انقلاب را امری تمام‌شده دانست. در چهارچوب جهان‌بینی توحیدی، تمام انبیا، رهبران نهضت‌های انقلابی بوده‌اند و بزرگ‌ترین انقلاب جهانی از ابتدا تاکنون بعثت نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌و سلم) بوده است. ائمه طاهرین (علیهم‌السلام) هم ادامه‌دهنده این نهضت جهانی بوده‌اند. انقلاب اسلامی ایران محصول و ادامه این نهضت و مقدمه‌ای برای انقلاب کامل جهانی

به رهبری امام عصر (عجل الله تعالی) است.

۷. انقلاب اسلامی درعین حال که در محدوده جغرافیایی کشور ایران شکل گرفته و انقلابی ملی محسوب می‌شود، با توجه به مبانی و ماهیت توحیدی آن انقلابی جهانی و فراگیر است که همه امت اسلامی و بلکه تمام مستضعفان عالم را شامل می‌شود.

آیت‌الله خامنه‌ای ویژگی‌هایی را در تعریف چپستی انقلاب مهم می‌داند که مواردی از آن در تعاریف دیگر محققان هم مورد اشاره قرار گرفته است؛ مواردی مانند نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، گسترش و پذیرش اندیشه(ها) و ایدئولوژی(های) جدید جایگزین، گسترش روحیه انقلابی، مشارکت گسترده مردمی، تغییر در ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه و وجود رهبری و ساختارهای اجتماعی-سیاسی اداری بسیج‌گر.

برخی موارد در تعاریف دیگران دیده می‌شود که ایشان آن‌ها را در بخش چگونگی و فرایند انقلاب قابل طرح می‌دانند. وجود عنصر خشونت و عمل برخلاف قوانین و قواعد پذیرفته شده از جمله این خصوصیات است. در نگاه ایشان قطعاً تخاصم و درگیری در جریانی فراگیر مثل انقلاب وجود خواهد داشت، اما ذاتی آن نیست. چه بسا خشونت و ناهنجاری در یک حرکت اجتماعی در بالاترین حد ممکن صورت گیرد، اما هیچ تغییر بنیادینی رخ ندهد. با این حال توجه دارند گرچه خشونت ذاتی انقلاب نیست، اما انقلاب‌هایی که ما می‌شناسیم همگی با خشونت همراه بوده‌اند. شهید مطهری هم به همین موضوع خشم و پرخاشگری توجه داشته‌اند و سهم آن را نادیده نمی‌گیرند.

برخی عناصر هم در تعریف ایشان از چپستی انقلاب دیده می‌شود که در سایر تعاریف به آن توجه نشده و یا با مقصود و تعریفی کاملاً متعارض بیان شده است. ماهیت تدریجی و مستمر انقلاب از جمله این ویژگی‌هاست و به دنبال آن خصلت تکامل بخش انقلاب است. از منظر ایشان انقلاب اسلامی فرایندی تدریجی و تمام‌نشدنی است. نکته دیگر نگاه ایشان به دو مقوله اصلاح و انقلاب است. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، اصلاح در ذات انقلاب اسلامی نهفته است و اساساً انقلاب اسلامی در صورتی زنده و رو به تکامل خواهد بود که مدام بر مدار اصلاح باشد.

با توجه به نکاتی که گفته شد می‌توان به این تعریف از انقلاب اسلامی در چهارچوب فکری آیت‌الله خامنه‌ای دست یافت: «انقلاب اسلامی تغییری بنیادین در ارزش‌هاست که به جابه‌جایی صرف هیئت حاکمه محدود نمی‌شود و با دگرگونی در دل‌های افراد و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همراه است. این دگرگونی فرایندی تدریجی و مستمر است که جهت آن تکاملی و تعالی بخش است».

ب- چرایی وقوع انقلاب

منظور از تحلیل چرایی انقلاب پرداختن به مجموعه علل و عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری انقلاب و بسترهای زمینه‌ساز پیدایش انقلاب است. به نظر ملکوتیان، بیشتر نظریه‌های انقلاب در پاسخ به این پرسش ظاهر شده‌اند. در این زمینه هر فرضیه یا نظریه‌ای به چند عامل کلیدی می‌رسد. پژوهشگر با کنکاش دربارهٔ چگونگی وقوع یک یا چند انقلاب، چند عامل را در وقوع انقلاب مؤثر می‌داند (ملکوتیان، ۱۳۹۱: ص ۱).

مجموعه عوامل و زمینه‌ها را می‌توان در دو دسته کلی داخلی و خارجی جای داد و در هر حوزه می‌توان زمینه‌ها را در چند دسته قرار داد: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی. هر کدام از این عناصر می‌تواند دو وجه داشته باشد؛ زمینه‌های تسهیل‌گر و زمینه‌های گریزاننده. به عبارت روشن‌تر، برخی عوامل و بسترها موجبات نارضایتی و ناامیدی مردم از وضعیت موجود می‌شوند و در همان عرصه زمینه‌هایی وجود دارند که امید به تغییر وضعیت و رسیدن به یک وضع مطلوب را در افراد شکل می‌دهند. به‌عنوان مثال، گاهی در حوزه سیاسی فساد حاکمان موجبات نارضایتی مردم را فراهم می‌کند، اما مردم هیچ امکان ایدئولوژیک و فرهنگی برای رسیدن به یک نظام سیاسی مطلوب در اختیار ندارند. این امکان و زمینه امیدبخش می‌تواند در سوابق تاریخی و فرهنگی وجود داشته باشد یا از طریق اقتباس یا تقلید از دیگر فرهنگ‌ها اخذ شود. گاهی یک رهبر توانمند این امید و اشتیاق را در افراد ایجاد می‌کند. تمام این زمینه‌ها می‌تواند در یک امتداد تاریخی، طرح و ارزیابی شود.

مروری بر مدل‌ها و ساختارهای مطرح در تحلیل چرایی انقلاب

صاحب‌نظران با مدل‌ها و چهارچوب‌های نظری متفاوتی به بررسی پدیده انقلاب پرداخته‌اند. این مدل‌ها را می‌توان با اشکال مختلف تقسیم بندی کرد: مدل جامعه‌شناختی، مدل فرهنگی، مدل سیاسی و مدل روان‌شناختی. از منظری دیگر می‌توان تمام مدل‌ها را در سه دسته جای داد: مدل‌های فردی که صرفاً بر عوامل ذهنی و روان‌شناختی تکیه دارند و نقش ساختارها و سازمان‌ها را نادیده می‌گیرند و مدل‌های ساختارگرا که صرفاً عوامل ساختاری و کلان را در انقلاب مؤثر می‌دانند. این دسته خود چند نوع هستند: تئوری‌هایی که صرفاً بر ساختارهای اقتصادی تکیه دارند که عموماً مارکسیست‌ها در این گروه قرار می‌گیرند و تئوری‌هایی که بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تکیه می‌کنند. مدل سوم دارای رویکردی تلفیقی است، هم بر عوامل ذهنی و خرد تأکید دارد و هم نقش ساختارهای کلان را نادیده نمی‌گیرد.

در مجموع می‌توان گفت مجموعه‌ای از دیدگاه‌های متفاوت درباره پدیده انقلاب به وجود آمده است که حتی برخی از آن‌ها با یکدیگر کاملاً تناقض دارند. برای مثال نظریه‌ای پیشرفت و بهبود موقعیت اقتصادی را سبب انقلاب می‌داند؛ نظریه‌ای دیگر، بدتر شدن این موقعیت را و نظریه سوم، رکود سریع و کوتاه مدت پس از بهبودی طولانی مدت را ایجادکننده انقلاب خوانده است. مراد از چرایی وقوع انقلاب بیان عللی است که در همه انقلاب‌ها دیده می‌شوند و تا وقتی پدید نیایند، هیچ انقلابی اتفاق نمی‌افتد. این دسته از علل، علل کلی خوانده می‌شود. ممکن است علل کلی هنگام تطبیق بر مصداقی خاص مانند انقلاب اسلامی، شکلی ویژه یابد. منظور از چگونگی وقوع انقلاب نیز مسیر خاص شرایط یا تحولاتی است که به ایجاد کلی و سرانجام پیروزی انقلاب می‌انجامد. به زبان ریاضی، انقلاب برآیند حوادث و دگرگونی‌های متنوع و متقاطع تاریخی یک کشور است و مجموعه تحولات و شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در وقوع آن دخالت دارد. البته در هر انقلابی ممکن است با توجه به ماهیت و نوع انقلاب و رژیم سیاسی، یک یا تعدادی از تحولات و شرایط نقش اصلی و بارز داشته باشد. با این حال، آنچه در نهایت وقوع انقلاب را گریز ناپذیر می‌کند، عللی معدود است که در سایه تأثیر و تأثر تحولات و شرایط فوق پدید می‌آید و گسترش می‌یابد. علل کلی، با بحث چرایی و تحولات و شرایط با بحث چگونگی وقوع انقلاب ارتباط دارد. ملکوتیان در یک جمع‌بندی معتقد است علل کلی - که در هر انقلابی دیده می‌شود - عبارت است از: ۱. نارضایتی عمیق از شرایط حاکم، ۲. نقش آفرینی رهبری و ساختارهای اجتماعی-سیاسی دارای نقش و بسیج‌گر، ۳. گسترش و پذیرش اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید جایگزین، ۴. گسترش روحیه انقلابی (ملکوتیان، ۱۳۹۱ الف: صص ۷۸-۷۹).

با بررسی مجموعه بیانات آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان ادعا کرد ایشان رویکردی چندعلتی به تحلیل همه پدیده‌ها دارند؛ اما در نهایت عوامل و زمینه‌های فرهنگی را مهم‌تر از سایر عوامل می‌دانند. ایشان هم بر عوامل ساختاری و هم عوامل ارادی و فردی تأکید دارند، نقش رهبری را مهم و غیرقابل انکار می‌بینند، هم عوامل ذهنی و هم عوامل عینی را مؤثر می‌دانند و همین‌طور زمینه‌ها و مداخلات خارجی را در کنار عوامل و شرایط داخلی مؤثر می‌بینند. علاوه بر این، تمام عوامل را در یک بستر تاریخی تصویر و تعلیل می‌کنند. نکته بسیار مهم و اساسی اینکه مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی، تمام این عوامل و زمینه‌ها را در چهارچوب «سنت‌های الهی» و در طول اراده خدای حکیم و عزیز می‌دانند. در سراسر مباحث ایشان این موضوع نقشی کانونی و اصلی ایفا می‌کند. در این بخش رئوس ساختار فکری ایشان در تحلیل پدیده‌های سیاسی-اجتماعی می‌آید. این رئوس مسیر مباحث ما را تا حدود زیادی روشن خواهد کرد.

منطق روش شناختی آیت‌الله خامنه‌ای در تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی

امام خامنه‌ای در تحلیل پدیده‌های سیاسی چند ملاحظه مقدماتی را مورد توجه قرار می‌دهند: از نظر ایشان نخست اینکه تئوری‌های متداول عقیم است و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی را نمی‌توان با این نظریات به خوبی تحلیل کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۶/۰۲: بیانات)؛ دوم، علم به‌ویژه علوم انسانی به علت ابتنا بر ارزش‌ها بی‌طرف نیست؛ سوم، در تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی باید نگاه کلان داشت (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۲/۱۴: بیانات)؛ چهارم، در نظام تحلیلی آیت‌الله خامنه‌ای، قواعد حاکم بر نظام اجتماعی یکسان است و همه جامعه تابع سنت‌های الهی هستند. این سنت‌ها در هر زمان و مکانی فرایند و نتایج مشابهی را در پی دارد. بر همین اساس، عوامل و زمینه‌ها در انقلاب‌های گوناگون دنیا مثل انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب‌های دیگر، مشابه است. عوامل مشابه است و نتایج مشابهی را هم در پی دارد. این بدین معنی است که وقایع و حوادث قابل تعمیم هستند. بر همین اساس است که با ذکر داده‌ها و وقایع تاریخی به تحلیل مسائل انقلاب اسلامی می‌پردازند (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵: بیانات)؛ ششم، در منظر آیت‌الله خامنه‌ای، نظام اجتماعی مثل نظام هستی، متشکل از عناصری همبسته و منسجم است که روابط متقابل و چندسویه دارند. در چنین نظام درهم‌تنیده‌ای وقایع جوامع مختلف بر همدیگر مؤثر است (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۵/۰۱: بیانات)؛ ششم، رابطه دوسویه ساختار و عامل را مهم می‌دانند. برخی نقش کارگزاران و عوامل ارادی را اصلی و تعیین‌کننده می‌دانند و برخی بالعکس، ساختارها را اصل می‌دانند و نقش کم‌رنگ یا بی‌رنگی برای عوامل انسانی قائل هستند. البته برخی دیگر تلاش داشته‌اند نقش کارگزاران و ساختارها را با هم ببینند. آیت‌الله خامنه‌ای هم عوامل و اراده انسانی را مؤثر می‌دانند و هم ساختارها را؛ هرچند به نظر می‌آید تعیین‌کننده اصلی و نهایی را انسان‌ها و اراده آن‌ها می‌داند. چنین برداشتی با نظام فکری ایشان که انسان را مختار و خلیفه خدا در زمین می‌داند و معتقد است همه عالم مسخر اوست همخوان است. شدت تأثیر اراده فردی را تا جایی می‌داند که هر فرد به تنهایی می‌تواند جمعی و گاه جهانی را متأثر از رفتار خود کند: «گاهی عمل یک فرد روی یک مجموعه اثر می‌گذارد. گاهی خطای یک سنگربان یک صف را از هم می‌پاشد. اگر این طور دقیق در خط مطالب بروید، تفسیر الهی حوادث از فتح و شکست به دست خواهد آمد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۰۶/۰۶: بیانات). نکته هفتم و آخر اینکه ایشان رابطه ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را رابطه‌ای چندسویه و تعاملی می‌بینند اما بازیگر اصلی را عوامل فرهنگی می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۳/۲۳: بیانات).

به‌طور کلی آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند سؤال از چرایی انقلاب یکی از منطقی‌ترین و طبیعی‌ترین

سؤالات است (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳: بیانات). پاسخ به این سؤال یعنی توجه به صدها شرطی که فراهم می‌شود تا زمینه انقلاب فراهم شود. انقلاب اسلامی نمونه یک انقلاب بزرگ است که در شکل دهی به آن صدها شرط کنار هم قرار گرفته‌اند: «صدها شرط و صدها موقعیت باید ردیف شوند و کنار هم قرار گیرند تا حادثه‌ای مثل انقلاب اسلامی بتواند رخ دهد. این طور نبود که در هر زمانی، در هر شرایطی، در هر کشوری، چنین حادثه‌ای بتواند پیش بیاید؛ نه. در تاریخ ما، در وضع زندگی ما، در مردم ما، در ارتباطات اجتماعی ما، در اعتقادات ما، در وضع حکومت ما، در وضع جغرافیایی ما، در ارتباطات سیاسی و اقتصادی عالم، آن قدر حوادث فراوان کنار هم قرار گرفت تا شرایط آماده شد برای اینکه انقلاب اسلامی به وجود آید و پیروز شود. این شرایط آسان به دست نمی‌آید. این همه شرایط باید با همدیگر مجتمع شوند تا چنین چیزی پیش آید؛ چیز بسیار مستبعدی است. البته نه اینکه ممکن نیست، قطعاً اگر شرایط را پیش بیاورند، در همه جا ممکن است؛ لیکن در کشور ما به هر حال این شرایط پیش آمد و شد و این پدیده بسیار مغتنم و دیرپاب و عجیبی است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲: بیانات).

اما این شروط را می‌توان در یک جریان به هم پیوسته تاریخی تصویر کرد که عبارت‌اند از: **زمینه‌های تاریخی:** در این بخش عوامل و بسترهای تاریخی که انقلاب در آن اتفاق افتاده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. مبتنی بر منظر فکری آیت‌الله خامنه‌ای به درگیری تاریخی دو جبهه حق و باطل و نیز جایگاه انقلاب اسلامی در سیر تحولات و حرکت تکاملی جامعه شیعی پرداخته می‌شود و ریشه‌های تاریخی، عقیدتی، فرهنگی و هویتی انقلاب بحث می‌شود. در این بخش به مسائل صدر اسلام، بعثت نبی اکرم و حوادث عاشورا اشاره می‌شود.

زمینه‌های جهانی: بررسی شرایط و ویژگی‌های خاص جامعه جهانی و تأثیر آن‌ها در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بسیار اهمیت دارد. مسئله مدرنیته و تجدد و هجوم به هویت فرهنگی ملت‌ها، به ویژه هویت دینی و مذهبی، در قالب جریان روشنفکری و در کنار آن جریان استعمار و سلطه همه‌جانبه و غارت منابع ملت‌ها و نیز خلأها، بحران‌ها و تناقض‌های ناشی از نظم نوین مادی در اینجا مدنظر قرار می‌گیرد.

زمینه‌های ملی: در تحلیل عوامل زمینه‌ساز و بسترهای داخلی وقوع انقلاب اسلامی ابتدا به نهضت‌های بزرگ تاریخ معاصر مثل انقلاب مشروطیت پرداخته می‌شود. سپس روند شکل‌گیری استبداد وابسته رضاخانی و آثار ناشی از آن بحث می‌شود. در یک ساختار مجموعه عوامل ملی، اعم از نامشروع بودن حکومت پهلوی از ابعاد مختلف استبداد، فساد، ناکارآمدی، سلطه بیگانه، بی‌هویتی، مذهب‌ستیزی و عوامل شتاب‌زا بررسی شود.

آیت‌الله خامنه‌ای به تمام این عوامل توجه دارند و بر این باورند که مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌دهنده به شرایط داخلی در بستری جهانی شکل گرفته‌اند. بستری که از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های آن می‌توان به این عناصر توجه کرد: پیشرفت سریع علمی و صنعتی هم‌زمان با عقب‌ماندگی مزمن در جهان اسلام و ایران، استعمار غارتگر و نظام استکباری که تمام همت آن در به استضعاف کشاندن ملل دیگر مصروف شده است، استفاده ابزاری نظام استکباری از علم برای به زنجیر کشیدن دیگران، وجود تشقت و تفرقه در جهان اسلام، جدیت همه‌جانبه غرب در رواج فساد فرهنگی و توسعه آن در ممالک مستعمره و غیره. به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای، تمام این ویژگی‌ها نقش مستقیم و غیرقابل انکاری در ایجاد یا تشدید وضعیت نامطلوب جامعه ایران داشته است. نظام سیاسی مستبد و وابسته، شرایط فرهنگی فاسد و آلوده، نظام اقتصادی عقب‌مانده و وابسته و نظام اجتماعی متشتت و مضطرب.^۱

عامل دوم را می‌توان قیام‌های انقلابیون علیه فرهنگ طاغوتی در حال پیشرفت دانست. پس از سال‌ها سیطره فرهنگ فاسد و الحادی غرب و انزوای مؤمنان و مسلمانان زمینه‌ای لازم بود که این کرختی و خمودی را از بین ببرد و روح شجاعت و تمرد در مقابل مستبدان وابسته را در جامعه تزریق کند و این اتفاق افتاد. هویت ملی و دینی در چنین شرایطی آرام‌آرام شروع به جوانه‌زدن کرد و نهضت‌های ضداستعماری و آزادی‌خواهانه یک‌یک ظهور کردند؛ قیام مردم لارستان به رهبری آیت‌الله العظمی سید عبدالحسین لاری و نهضت تنباکو به رهبری آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی از جمله این بارقه‌های امید است. نهضت مشروطیت انقلابی بزرگ بود که با رهبری روحانیت درصدد ریشه‌کن‌سازی بنیادهای استعماری و استبدادی برآمد اما در نتیجه فرصت‌طلبی انگلیسی‌ها و غفلت علما به انحراف کشیده شد. در نتیجه این نهضت‌ها مردم یاد گرفتند که چگونه باید برای احیای هویت فرهنگی و تاریخی قیام کنند و دنبال چه کسانی راه بیفتند. تجارب حاصل از این قیام‌ها رهبران انقلاب اسلامی را به مراقبت و دقت بیشتر وادار کرد.^۲

عامل سوم را باید در زمینه‌های تاریخی نزدیک به انقلاب جست‌وجو کرد که بستر اصلی نارضایتی مردم و رهبران انقلاب را فراهم کرده است. این عامل را می‌توان عامل فرهنگی دانست

۱. برای مطالعه بیشتر درباره این مباحث ر.ک.: خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۲۱: بیانات در سالروز میلاد نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ همو، ۱۳۶۹/۰۳/۱: پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (رحمة‌الله علیه)؛ همو، ۱۳۷۷/۰۹/۰۲: بیانات در دیدار پاسداران و بسیجیان به مناسبت میلاد امام حسین (علیه‌السلام) و روز پاسدار؛ همو، ۱۳۸۳/۰۹/۲۶: بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها؛ همو، ۱۳۸۳/۰۷/۰۵: بیانات در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان؛ همو، ۱۳۶۸/۰۹/۱۵: بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره این مباحث ر.ک.: خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۲/۱۹: بیانات در دیدار عمومی مردم لار.

و ویژگی اصلی آن را باید در تقابل با ریشه و مبنای اصلی انقلاب یعنی سیطره فرهنگ طاغوتی دانست. در شرایط تاریخی دوران پهلوی، فرهنگ الحادی شکل گرفت و به شکلی منسجم، نظام‌مند و فراگیر شروع به تخریب پایه‌های فرهنگ توحیدی کرد. با انحراف مشروطیت و ایجاد هرج و مرج مصنوعی، زمینه برای حاکمیت رضاخان میرپنج فراهم آمد و کشور ایران در مسیری منحط‌تر از پیش قرار گرفت. انحطاط این فرهنگ را می‌توان با شاخص‌هایی توصیف کرد: غرب‌زدگی و تقلیدگرایی مطلق و خالی از تعقل و گزینشگری، نبود خودباوری و نبود باور به توان ملی، نبود عزت ملی و احساس حقارت در مقابل فرهنگ وارداتی از هر جهت، احساس سستی، تخدیر و پوکی در ملت که مانع هر نوع تحرک مثبتی می‌شد، کمبود بصیرت و صبر به علت تربیت حاکمان ظالم و عدم آگاهی از توانمندی‌های ملی و تاریخی کشور و ناآشنایی با کاستی‌ها و بیماری‌های فرهنگ وارداتی و درنهایت و در بدترین شکل، اسلام‌زدایی و ترویج سبک زندگی مادی.

عامل چهارم انقلاب را باید در شرایط اقتصادی جست‌وجو کرد که خود محصول زمینه‌های دیگر بود. از جهت اقتصادی، بدترین دوران برای طبقات فقیر، بدترین دوران از لحاظ غارتگری و چپاولگری منابع طبیعی توسط بیگانگان به‌ویژه امریکا در این کشور، دوران پهلوی است؛ به‌گونه‌ای که با حاکمیت مدل نوسازی غربی، وضعیت اقتصادی به شرایط این‌چنینی رسید: غارت ثروت ملی توسط بیگانگان، حاکمیت اقتصاد تک‌محصولی و وابستگی به نفت و در نتیجه گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی و مفت‌خواری و عدم توجه به تولید و تلاش، ایجاد تبعیض و شکاف طبقاتی و نیز ایجاد محرومیت مصنوعی و اصرار بر تمرکزگرایی. این شرایط نارضایتی را صدچندان کرد.

عامل پنجم انقلاب شرایط سیاسی و شیوه حکومت‌داری است. از جهت سیاسی، حکومت پهلوی تقریباً تمام خصوصیات یک حکومت بد را در چهار بعد فساد، وابستگی، تحمیلی بودن و بی‌کفایتی داشت. حکومتی که از هیچ جهت قابل دفاع نبود و می‌توان آن را محمل و ابزار اصلی شکل‌گیری شرایط منحط فرهنگی و وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی دانست. همین شرایط مردم و رهبران را به اجماع برای براندازی آن کشاند. هیچ گروهی حتی گروه‌های غیر مذهبی غیر وابسته به حکومت امکانی برای دفاع از حکومت و استمرار حیات آن نمی‌دیدند و یا دست‌کم جرئت آن را به خود نمی‌دانند؛ بنابراین، نگرش اصلاحی به حکومت جایی در مبارزات نداشت و همگان طالب براندازی کامل آن بودند و در تحکیم این اعتقاد امام خمینی (رحمة‌الله علیه) هم با آگاهی بخشی و هم با تشویق مردم به استقامت، نقش اصلی را داشت.

درنهایت اینکه در بستر سنت‌های الهی، زمینه وقوع انقلابی الهی فراهم آمد. از طرفی حکومتی فاسد با فرهنگ و خلقیاتی جاهلی در سطح ملی شکل گرفت که شرایط منحط و فاسد فرهنگی،

اقتصادی و سیاسی را در ایران شکل داد. این حکومت فاسد از طرف هژمونی فاسد بین‌المللی از همهٔ جهات تقویت شد و زمینهٔ نارضایتی و انفجار عمومی را بیش از پیش فراهم کرد. نهضت‌های پیاپی مردمی به رهبری روحانیت و سایر مجاهدان مؤمن روح شجاعت و جرئت تقابل در مردم رازنده کرد اما هنوز در این میان یک نقطهٔ اساسی شکل نگرفته بود. حکومت با تمام قوا سعی در حفظ کیان خود داشت و از تمام ابزار قهری، تبلیغی و مالی استفاده می‌کرد. نقش رهبری و قیام مردمی در این شرایط تعیین‌کننده است. گروه‌های مخالف مختلفی در کشور علیه حکومت حرکت کردند که تماماً ناموفق بودند، مانند گروه‌های چریکی و پارتیزانی، کودتاچیان، احزاب و تشکیلات سیاسی فراگیر و جریان‌های ریز و درشت دیگر. تمام این حرکات به دو دلیل ناموفق بودند: عدم اقبال عمومی مردم به آنان و عدم اتکا به باورهای تاریخی و مذهبی مردم ایران. امام خمینی (رحمة الله علیه) در چنین شرایطی ظهور کرد و به تفسیر وضعیت موجود جامعه بر پایهٔ مبانی الهی و عقیدتی مردم پرداخت، وضعیت مطلوب و آرمانی را بر پایهٔ همین اعتقادات ترسیم کرد، مردم را با بصیرت و صبر به میدان مبارزه کشاند و خود پیشاپیش همه در این میدان حرکت و هزینه کرد. مردم آرزوها و رویاهای گذشته و آیندهٔ خود را در او مجسم دیدند و با تمام وجود پشت سرش راه افتادند. موج فراگیر و عمومی شکل گرفت و روزبه‌روز گسترده‌تر شد. ارادهٔ انسانی در چهارچوب سنت‌های الهی شکل گرفت و امدادهای غیبی هم به مدد امام و مردم مؤمن ایران آمد.^۱

نتیجه‌گیری

انقلاب‌ها به‌طور کلی و انقلاب اسلامی به‌طور خاص پدیده‌های چندوجهی هستند که دیدگاه‌های مختلفی در خصوص آن طرح شده و با رویکردهای مختلف توصیف و تبیین شده است. عموم این دیدگاه‌ها در چهارچوبی اومانستی به تحلیل انقلاب پرداخته یا اگر هم منظری بومی و دینی برگزیده‌اند به همهٔ ابعاد آن توجه نداشته‌اند. دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای هم مبتنی بر مبانی اسلامی

۱. برای مطالعهٔ دقیق‌تر ر.ک.: خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۶: بیانات در دیدار نخبگان و برگزیدگان کرمانشاه؛ همو، ۱۳۸۱/۰۲/۲۲: بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سنندج؛ همو، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹: بیانات در دیدار پرسنل نیروی هوایی در دانشگاه هوایی شهید ستاری؛ همو، ۱۳۷۷/۰۸/۱۲: بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سیزدهم آبان‌ماه در سالروز میلاد امام علی (علیه‌السلام)؛ همو، ۱۳۹۲/۰۴/۱۹: بیانات در محفل انس با قرآن در روز اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴؛ همو، ۱۳۷۴/۱۰/۱۷: بیانات در جمع اقشار مختلف مردم در روز میلاد حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)؛ همو، ۱۳۸۳/۰۷/۰۵: بیانات در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان؛ همو، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵: بیانات در دیدار با دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد؛ همو، ۱۳۷۸/۰۳/۰۴: بیانات در دیدار مسئولان شوراهای اسلامی شهر و بخش سراسر کشور؛ همو، ۱۳۷۷/۰۱/۰۱: بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی.

است و هم تمام وجوه ممکن درخصوص پدیده انقلاب را پوشش می‌دهد. تدوین چنین دیدگاهی در چهارچوبی علمی و منسجم به شکلی قابل عرضه در عرصه‌های علمی هدف بنیادین این تحقیق بوده است. برای رسیدن به این منظور چند سؤال اصلی طرح شده است: چرایی، چگونگی، نتایج و آثار و آفات و آسیب‌ها. برای پاسخ به این پرسش‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شده است.

نتایج را از دو بعد باید مورد توجه قرار داد: اول، دیدگاه امام‌خامنه‌ای درخصوص انقلاب‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی به‌طور کلی است. نظرگاه ایشان از این جهت و در بسیاری از موارد با دیدگاه اندیشمندانی چون شهید صدر و شهید مطهری مشابه است؛ به‌ویژه در تحلیل نقش ساختارها و جایگاه اراده انسان در تحولات؛ اما از جهاتی دیگر متمایز است. تمرکز اصلی ایشان بر تحلیل چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی است؛ بنابراین، آنچه در اینجا آمده مبین نظرگاه ایشان در این خصوص است. هرچند نتایجی که در این حوزه می‌گیرند در موارد عام و کلی، قابلیت تعمیم و تسری به سایر انقلاب‌ها را نیز دارد. ایشان انقلاب اسلامی را در چهارچوب سنت‌های الهی و در مسیر حرکت تاریخ به سمت حاکمیت حق می‌بیند؛ واقعیتی که موجب تحولات بنیادین شده و دارای ماهیتی مستمر و روبه‌تکامل است. عوامل مؤثر بر انقلاب اسلامی مشتمل بر عوامل ذهنی و عینی؛ خرد و کلان؛ زمینه‌های تاریخی؛ بسترهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. تمام این عوامل در عین حال که محصول اراده‌های انسانی و متأثر از شرایط محیطی است، در چهارچوب سنت‌های الهی و مبتنی بر قوانین قطعی حاکم بر هستی رخ داده است؛ بنابراین، عوامل غیبی مثل عوامل ملکی و بر تارک آن در شکل‌دهی به انقلاب اسلامی مؤثر بوده است. زنجیره‌ای از وقایع پشت سر هم از سال ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ چگونگی وقوع انقلاب اسلامی را توصیف می‌کند.

طبیعتاً شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی زمینه‌ساز انقلاب اسلامی متمایز از سایر انقلاب‌هاست، اما در تحلیل هر انقلابی باید به تمام این عوامل و شرایط توجه داشت.

کتابنامه

۱. پارسانیا، حمید. ۱۳۸۹. حدیث پیمانہ. قم: نشر معارف.
۲. توکلی، عبدالله. ۱۳۸۳. اصول و مبانی مدیریت. قم: انتشارات زمزم هدایت.
۳. جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۸. انقلاب اسلامی ایران. قم: نشر معارف. چاپ ششم. ویراست چهارم.
۴. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۲. نرم افزار حدیث ولایت (مجموعه سخنرانی‌ها، پیام‌ها و نامه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای). مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور. تهران: مؤسسه پژوهشی انقلاب اسلامی.
۵. رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۷۸. کندوکاوها و پنداشتها. تهران: نشر سهامی انتشار. چاپ دهم.
۶. روشه، گی. ۱۳۷۹. تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی. ویراست دوم. چاپ دهم.
۷. سیف‌زاده، حسین. ۱۳۹۰. نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری. تهران: انتشارات سمت.
۸. شفیعی‌فر، محمد. ۱۳۹۲. انقلاب اسلامی، ماهیت، زمینه‌ها و پیامدها. قم: دفتر نشر معارف. چاپ دوم.
۹. کرلینجر، فرد، ان. ۱۳۷۷. مبانی پژوهش در علوم رفتاری. جلد ۱. ترجمه حسن پاشاشریفی و جعفر نجفی زند. تهران: انتشارات آوای نور. چاپ دوم.
۱۰. محمدی، منوچهر. ۱۳۸۰. انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها. قم: نشر معارف.
۱۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۴. پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
۱۲. ملکوتیان، مصطفی. ۱۳۹۱ الف. زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران (رهیافت فرهنگی). قم: نشر معارف. چاپ دوم. بهار.
۱۳. _____ ۱۳۹۱ ب. پدیده انقلاب. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم.
۱۴. نوروزی، محمد جواد. ۱۳۹۲. انقلاب اسلامی ایران، انقلاب بازگشت به سوی خدا. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.